

در گفتگو با نگاه

زن: آزادی و برابری؛ چگونه؟

دفتر 38 نگاه

س: از نخستین مراسم روز زن که در بیست و هشتم فوریه 1909 در نیویورک در یادبود اعتصاب "اتحادیه ی جهانی زنان کارگر صنایع پوشاک" سازمان یافت، قریب 113 سال می گذرد. امروز، پس از این راهپیمایی طولانی برای آزادی و برابری زنان، به نظر شما، زنان جهان ما در چه موقعیتی به سر می برند؟ مهم ترین نقاط تلاش برای آزادی و برابری زنان، و در عین حال نقاط ضعف آن، در این سالیان طولانی چه ها هستند؟

ج- از مبارزات زنان صحبت می کنیم. مبارزه ای که تاریخی است. اما تاریخ نویسان همواره مرد بوده اند و تاریخ تاریخ مردانه است. حتی تاریخ مبارزه هم مردانه است. از مبارزه اسپارتاکوس به عنوان مبارزه بردگان علیه برده داران صحبت می شود. از مبارزه دهقانان علیه فئودال ها هم بسیار شنیده ایم. فیلم ها دیده ایم و قصه ها خوانده ایم اما در تمام این مبارزات زنان غایب بوده اند. گویی همه برده ها و دهقانان مذکر بوده اند یا گویی زنان نه برده بودند و نه از خانواده ی دهقانی. زنان اصولاً وجود نداشتند. مثل همیشه یا مادر بودند یا همسر یا دختر یا خواهر مردی. زنان در وسایل خانه گم بودند. اصلاً زنان بخشی از وسایل خانه بودند. حتی در خانواده های اشرافی زنان اشیای زینتی بودند برای نشان دادن شکوه و جلال مردان خود.

بعدها وقتی مورگان انسان شناس آمریکایی کتاب "جامعه ی باستان" را نوشت و بعد انگلس با استفاده از مطالب آن، کتاب "منشا خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" را به رشته تحریر در آورد و مادرسالاری و سپس سقوط آن را با پیدایش مردسالاری، مالکیت خصوصی و همزمانی اش با پیدایش طبقات را مطرح کرد، معلوم نشد که زنان در مقابله با وضعیت به وجود آمده و از دست دادن موقعیت اجتماعی خود چه کردند. آیا به سادگی مقهور شدند و موقعیت نازل را پذیرفتند؟ مقاومتی نشان ندادند؟ معترض نشدند؟ مبارزه ای نکردند؟ زمانی که برده بودند و بردگی برای شان برخلاف مردان دو وجه داشت یعنی هم برده برای کار بودند و هم برده جنسی برای برده داران، مطیع و فرمان بر بودند؟ برده داری را نکشند؟ با هم علیه آن ها توطئه ای نکردند و دست به عمل نزدند؟ یا وقتی عضو خانواده دهقانی بودند، در زمین ارباب بیگاری نکردند؟ یا وقتی در شب عروسی آن ها را به جای حجله عروس به اتاق خواب ارباب فرستادند، مقاومتی نکردند، شکایتی نکردند، امتناعی نکردند و با ارباب دست به یقه نشدند و نه به سادگی بلکه مورد تجاوز قرار نگرفتند؟

من برآن هستم که حتماً مبارزه، اعتراض و مقاومت وجود داشت. اما تنها در نظام سرمایه داری که زنان را به کار بیرون از خانه کشاند و تا حدودی استقلال مالی برای شان فراهم شد، آموزش همگانی به دلیل نیاز سرمایه به نیروی کار باسواد، زنان را هم شامل کرد، زنان در جامعه دیده شدند. مبارزه و مقاومت شان به چشم آمد و کوشش زنان برای مسایل مختلف از حقوق زنان تا مسایل اجتماعی همگانی، مرئی شد و نقش زنان به ویژه زنان کارگر در مبارزات اجتماعی گاه چنان درخشان بود که تاریخ مردانه را مقهور کرد که از آن جمله است نقش زنان فرانسوی در انقلاب فرانسه 1789، در کمون پاریس 1871، در انقلاب روسیه 1917. در ایران هم شاهد فعالیت و مبارزات زنان بودیم که شاید بسیاری حتی زنان جوان ایرانی از آن اطلاع ندارند. غیر از موارد منفرد از زمان دور، از این نهاد های زنان در ایران می شود نام برد: انجمن آزادی زنان که در سال 1285/1906 تاسیس شد حقوق سیاسی و اجتماعی زنان را مطرح می کرد. در هیات زنان اصفهان که در سال 1287/1908 توسط خانم دولت آبادی تاسیس شد، روزنامه ای هم به نام "زبان زنان" داشتند که مسائل زنان در آن مطرح می شد. یا بی بی خانم استرآبادی در تهران در خانه خود مدرسه

دوشیزگان را تاسیس کرد 1313/1914 که با مخالفت روحانیون مدرسه بسته شد. وی در بروشوری مسائلی را مطرح و نقد کرد که در زمره مسائل روز کنونی است مثل کار خانگی زنان، فرهنگ مردسالارانه، تعیین پوشش زنان توسط مردان، فشار علیه زنان و فقر توده ای. یا پیک سعادت زنان در رشت 1300/1921 که برابری اجتماعی سیاسی زنان را مطرح می کرد و به احداث کلاس های سواد آموزی برای زنان پرداخت یا جالب این که دختری 18 ساله در شیراز " مجمع انقلابی زنان" را با مجله ای به نام دختران تاسیس کرد و در مجله در رابطه با آزادی و برابری حقوقی زنان و علیه حجاب بحث می شد که توانست تا قبل از ممنوع شدن هفت شماره منتشر شود. هم چنین در 8 مارس سال 1911 در راه پیمایی بزرگ زنان در آلمان و چند کشور دیگر، در انزلی نیز زنان راه پیمایی ترتیب دادند گرچه وابسته به حزب کمونیست ایران بودند، و در قیام بهمن 1357/1979 ایران و مقاومت و مبارزه با رژیم بورژوا اسلامی جمهوری اسلامی در تمامی عمر 43 ساله اش به ویژه از دهه 60 و تداوم آن تا خیزش های دی ماه 96 و آبان 98 و تا کنون.

س. زنان در جهان سرمایه داری هر چند با پاره ای تفاوت ها، اما از تبعیضات و تزییفات جانکاه مشترکی در رنج هستند. نابرابری حقوقی، خشونت در خانه، آزار جنسی و کلامی در اجتماع، کار رایگان خانه داری، و در کشورهای اسلام زده ای چون ایران و افغانستان و ... آپارتاید جنسی موحش زنان را از یک زندگی شایسته باز داشته است. اصلی ترین و مهم ترین مانع آزادی و برابری زنان در جهان معاصر، از نظر شما کدام ها هستند؟ نظام طبقاتی؟ مردسالاری؟ هر دو این ها؟ چه نشانه هایی را باید هدف گرفت؟

ج- در سیستم طبقاتی طبقه ی حاکم به کمک ابزارهای مختلف افکار، فرهنگ و اخلاق خود را که بیانگر مناسبات حاکم است به افکار، فرهنگ و اخلاق جامعه تسری می دهد یعنی چون وسایل تولید مادی جامعه را در اختیار دارد وسایل تولید ذهنی را هم کنترل می کند. در نتیجه نگاه آحاد جامعه به مسایل از این منظر تغذیه می شود. سیستم طبقاتی و مردسالاری البته تاریخی طولانی دارد و ساخته و پرداخته و ویژگی خاص بورژوازی نیست، بلکه بورژوازی آن چه را که از شیوه های تولید و مناسبات قبلی بعد از گرفتن قدرت سیاسی وجود داشت، غربال کرد. بخشی را از هم درید و به دور ریخت، اما بخشی را که می توانست از آن ها در جهت اهدافش برای کسب بهتر و بیش تر ارزش اضافی استفاده کند، در شکلی جدید تر همراه با تغییراتی که لازم می دانست حفظ کرد؛ از آن جمله است مردسالاری و خانواده و حتی مذهب؛ زمانی که بخواد توده های مردم ناآگاه را به دنبال خود بکشد؛ نمونه اش در انقلاب 1848 فرانسه، بورژوازی مذهب ندارد اما با مذهب می سازد چون توده ها با زبان مذهب مانوس هستند و همان گونه که بخشی از بورژوازی ایران برای اهداف خود با زبان مذهب توده ها را به دنبال خود کشید. مردسالاری به طور مستقیم از فنودالیسم به ارث رسید و قبل از فنودالیسم هم در دولت شهرهای یونان وجود داشت اما با کاراکتر طبقاتی متفاوت از سرمایه داری، که در آن زنان همراه با بردگان انسان به حساب نمی آمدند و در قشر بندی اجتماعی آن جایگاهی نداشتند، حتی با زنان طبقه ی حاکم هم تنها به عنوان ابزار جنسی و سکس در مرادوات مردان طبقه برخوردار می شد. بنا براین آن چه امروز بر زنان در جامعه می رود با توجه به این که اکثریت زنان را زنان طبقه ی کارگر تشکیل می دهد و هم به خاطر این که در جهان شیوه ی تولید سرمایه داری حاکم است، برخورداردی طبقاتی است و مبارزه برای محو آن مستلزم مبارزه با سیستم طبقاتی و با سرمایه داری است. از جهت دیگر، مردسالاری ابزار کمکی برای سرمایه جهت بالا بردن سود سرمایه یا ارزش اضافی است، زیرا زنان را در موقعیت اجتماعی ای پایین تر از مردان قرار می دهد حتی زمانی که سخنرانی های غرا در مخالفت با آن ایراد می کند، در نتیجه از آن برای موافقت مردان طبقه در برخوردش با زنان استفاده می کند و با استفاده از اهرم فرهنگ و عرف آن را به عنوان تربیت از خانواده شروع می کند و زنان را برای

پذیرش موقعیت درجه دوم خود در جامعه بدون هیچ تهدید و فشار، صلح طلبانه از طریق خانواده آماده می‌کند. به این ترتیب است که می‌بینیم میلیون‌ها زن کار بازتولیدی مجانی را به عنوان وظیفه‌ی زنانه برای سرمایه انجام می‌دهند و اگر به خوبی انجام ندهند یا مخالفتی اعلام کنند، مورد سرکوفت قرار می‌گیرند، با خشونت زبانی و جسمی مواجه می‌شوند یا حتی در بعضی کشورها مورد مجازات دولتی به طور مثال قطع امکانات جلوگیری از حاملگی ناخواسته یا سقط جنین با تهدید مجازات زندان یا مساله تمکین زن از مرد در اسلام. بدون تردید باید با مردسالاری مبارزه کرد همزمان و همراه با مبارزه با سرمایه داری به عنوان عامل اصلی. اگر هم به دلیل ضعف آگاهی طبقاتی مبارزه ضد سرمایه داری چندان موثر در جریان نباشد، نمی‌شود مبارزه علیه مردسالاری را تعطیل کرد حتی اگر مردان طبقه چندان مداخله گر عمل نکنند. این جا زنان فعال تر عمل خواهند کرد زیرا عوارض آن را با پوست و گوشت خود در خانه در محل کار، در خیابان، در ادارات، در ازدواج و طلاق، در ارث و ... تجربه می‌کنند، مثلا گویای آن قتل‌های ناموسی، کودک همسری، سوء استفاده جنسی در محل کار، خستگی از استثمار دوگانه و چند گانه و ...

س. برخی معتقدند، برای آزادی و برابری زنان، می‌باید ساختارهای "مردسالارانه" ی جامعه - به مثابه مناسبات سلطه در تمامی حوزه های زندگی فردی و اجتماعی- برچیده شوند. و زنان - به ویژه در حوزه ی اقتصاد- به طور کامل از مردان مستقل گردند. آیا به این ترتیب، با اشتغال و استقلال اقتصادی، آزادی و برابری زنان در شرایط بود و بقای نظام طبقاتی تامین می‌گردد؟

ج- در این که باید کل ساختار های مرد سالارانه ی جامعه به مثابه بخشی از مناسبات سلطه نه کل آن، در تمامی حوزه های زندگی فردی و اجتماعی به ویژه در حوزه ی اقتصادی به طول کامل برچیده شود، حرفی نیست اما همانطور که در سؤال اول پاسخ داده ام ساختارهای مرد سالارانه ی موجود در جامعه ی امروز، انعکاس ساختار سلطه ی سرمایه در جامعه و در خانواده، و برخورد با مساله زن به عنوان نیروی کار فوق ارزان یا زون ارزان نیروی کار در همه جهان برای سرمایه است. باور به این مساله که تا سلطه ی سرمایه برقرار است، برای کل طبقه ی کارگر و به ویژه زنان، امید رهایی کامل وجود نخواهد داشت، به معنی این نیست که باید دست روی دست گذاشت و به انتظار روز موعود باقی ماند. روز موعودی برای پایان سلطه ی سرمایه وجود ندارد. هر روزی که مبارزه ضد سرمایه داری جریان داشته باشد، لحظه ای از این سقوط است. استقلال زنان به طور کامل از مردان امروزه امر تازه ای نیست. در بسیاری از کشورها با مبارزات خود زنان و گاه گذاری حمایت طبقه ی کارگر از آن ها این امر بخشا به حکومت های سرمایه داری تحمیل شده است. دیگر مساله ی ارث چه در رابطه با پدر و چه همسر، نگهداری از کودکان بعد از جدایی، مساله حق انتخاب پوشش، محل زندگی، مسائل حقوقی و غیره به امری عادی و رایج تبدیل شده است، اما با وجود این، از نظر اجتماعی کماکان مناسبات مرد سالارانه و سلطه در هر دو جنبه یعنی سلطه سرمایه و سلطه مردسالارانه باقی است و ما این را حتی در اروپا و آمریکا در کار بدون مزد خانگی و کار مراقبتی خانگی، خشونت فامیلی تا حد کشتن زنان، گسترش دایم خانه های امن زنان به جای از بین رفتن آن ها، اجبار غیر رسمی زنان برای انتخاب کار نیمه وقت یا استفاده از مرخصی با بخشی از دستمزد در خانه به هنگام بچه دار شدن، به خاطر دست مزد پایین ترشان از همسر یا شریک زندگی و کلا نا مساوی بودن دستمزد زنان در کار مساوی و مشابه با مردان گذشته از استثمار طبقه ی کارگر به طور کلی هم برای مردان و هم زنان طبقه ی کارگر، به وضوح می‌بینیم. بنابراین بخش اول از ارث و غیره مسائلی است که قابل حل است و در شرایطی که طبقه ی کارگر منفعل است و یا تحت نفوذ رفرمیسم راست و چپ، وظایفش را فراموش کرده یا مسکوت گذاشته یا به دیگری وارونه گونه واگذار کرده است، اشکالی نمی‌بینم که زنان برای حقوق

خود اگر توان دارند مبارزه را پیش ببرند و مسلم در این کار تنها زنان طبقه ی کارگر شرکت خواهند داشت زیرا در کشورهای مثل ایران حتی زنانی با رفاه زندگی متوسط یا زنان طبقه حاکم هم در مواجهه با قانون و عرف همین شرایط را تجربه خواهند کرد، گرچه بیشتر آن ها خوشه چین خواهند بود نه فعال.

س: یکی از اصلی ترین تضییقاتی که جام زنان را می مکد، کار پرمشقت خانه داری است. کاری که "کار" محسوب نمی شود و مزدی هم ندارد! در سال های اخیر، با گسترش خصوصی سازی ها- که حتی در کشورهای پیشرفته ی سرمایه داری منجر به خصوصی سازی مهد کودک ها و هزینه های هنگفت نگهداری کودکان و ... شده است- این نوع کار بیش از پیش برعهده ی زنان و به ویژه زنان طبقه ی کارگر ، قرار گرفته است؟ مبارزه علیه این تضییق تا چه اندازه به مبارزه علیه سرمایه داری، به مثابه نظم موجود و باعث و بانی این وضعیت در جهان معاصر گره خورده، و چه راه کارهایی را می طلبید؟

ج- کار بازتولیدی یکی از مکان های مهم لازم برای سرمایه است. جامعه و به ویژه جامعه سرمایه داری، برای بقای خود به حفظ و بازتولید نیروی انسانی فعلی و آتی نیاز دارد. نیازی مبرم که هیچ اتوماسیونی نمی تواند جای آن را پر کند؛ زیرا هیچ ماشین سوپر پیشرفته ای هم به تنهایی نمی تواند ارزش اضافی ایجاد کند. نمی تواند بدون گذاشتن باری بر دوش سرمایه، نسل بعدی خود و نیروی کار آتی را تامین کند، تازه تولید آن ها هم کار طبقه ی کارگر است. کار خانگی کاری است که اگر هم در رابطه ی "پول - کالا- پول" ننگند و اگر خود مستقیم ارزش اضافی ایجاد نکند، دو نسل ایجاد کننده ی مستقیم ارزش اضافی را، برای این کار آماده می کند. بنا براین به کار خانگی نیاز است و کار خانگی کاری لازم برای سرمایه است. کودکان نیاز به مراقبت دارند. نیاز به تر و خشک کردن دارند و این کار لازم اجتماعی است. سالمندان که عمری را برای سرمایه جان کنده اند؛ چه در کار بیرون از خانه، چه کار خانگی، نیاز به مراقبت و محبت و توجه دارند و مراقبت از آن ها مثل کودکان وظیفه ی جامعه است؛ پس کار خانگی کاری لازم برای اجتماع است. کار خانگی و مراقبتی در تمام جهان سرمایه داری با شدت و ضعف به نفع سرمایه جریان دارد. با مبارزات مداوم زنان مخارج بخشی از کار مراقبتی یعنی نگهداری کودکان و مراقبت از سالمندان و بیماران اما نه به صورت کامل به دولت های سرمایه داری در اروپا و آمریکا تحمیل شد، بعد از آن به عنوان یک دستاورد مبارزاتی جای خود را تثبیت کرد و در کشورهایهایی که در آن ها مبارزات چندانی هم انجام نگرفته بود به ویژه در رابطه با ایجاد مهد کودک و کودکانستان به اجرا در آمد اما در همه ی این کشورها هر گاه که امکانی پیش آمد یعنی سطح مبارزات کارگری و اجتماعی نزول کند آن ها گام به عقب برداشته شده را نه تنها به جای اول برمی گردانند، بلکه چند گام هم به جلو بر می دارند. خصوصی سازی ها یکی از این گام های به جلو است که بسیاری دیگر قدرت پرداخت مخارج آن را خواهند داشت و در نتیجه دوباره کار بر دوش زنان خانواده می افتد. بسیاری از زنان تنها سرپرست خانوار هستند و بار اقتصاد خانواده بر دوش آن هاست. این وضعیت برای شان مشکلات بیشماری ایجاد می کند. یا باید با کاستن از سایر احتیاجات مخارج مهد کودک را تامین کنند در حالتی که به دلیل دستمزد بسیار پایین این امر هم امکان پذیر نیست اگر مادر بزرگی، همسایه ای و کس دیگری برای کمک پیدا نشود یا باید کودک را در اتاق دربسته قرار دهد یا کارش را ترک کند که فاجعه بار است. کار خانگی هم دو جنبه دارد، از یک طرف کار بازتولیدی بسیار مهمی برای سرمایه است: اولاً کار بی مزد زن برای بازتولید نیروی کار از دست رفته ی مردش یا خودش اگر بیرون از خانه هم کار می کند شامل پروسه ی تهیه غذا از خرید تا آماده سازی روزانه، نظافت خانه، شست و شو و غیره. دوم کار تولید و آماده سازی نسل بعدی نیروی کار یعنی کودک آوری و پرورش آن. برای زن گرچه همه ی این کارها را به خاطر عزیزانش با رغبت انجام

می دهد یا به او آموخته شده است که این گونه ببیند، اما کاری جانفرسا، وقت و نیرو بر است و مهم تر این که باید همه ی این بار عظیم را مفت و مجانی برای پروار کردن سرمایه و بقای آن انجام دهد حتی اگر خود نداند که این طور است. بنابراین مبارزه برای رسمیت بخشیدن به کار خانگی به عنوان کار مزدی در سرمایه داری باید انجام و تشدید شود اما کار به این جا ختم نمی شود زیرا وقتی که به عنوان کار مزدی هم پذیرفته شود، آن گاه به مساله استثمار مستقیم توسط سرمایه وارد می شود و برای رهایی از آن باید علیه سرمایه مبارزه کرد یعنی همه ی راه ها به مبارزه علیه سرمایه ختم می شود، زیرا با وجود سرمایه امکان یک زندگی شایسته انسانی وجود ندارد. پس بهتر آن است که به جای اتلاف وقت این دومبارزه را همراه و هماهنگ با هم انجام داد. اولی گامی در پیشرفت به سوی دومی خواهد بود. این مبارزه برخلاف خصلت جنسیتی و تبعیض آمیز مسایل مورد مبارزه، اما تنها و بدون همگامی کل طبقه به خوبی و به سرعت پیش خواهد رفت.

گذشته از شکل و نوع مبارزه، کار خانگی را نباید فقط از دید کار بدون مزد نگریست، زیرا در بطن آن نظرگاهی منزل دارد، که آن را مشروعیت می بخشد و امکان پذیر می سازد و این یک مساله سیاسی می شود. در حقیقت این دو دید امروز در رابطه با کار خانگی زنان وجود دارد. مساله اگر فقط به دادن مزد به کارخانگی منتهی شود، با آن فقط مقداری به درآمد خانواده اضافه می شود اما به انزوای زن پایان نمی دهد. زن را وارد رابطه های اجتماعی نمی کند. مشارکت سیاسی- فرهنگی برایش فراهم نمی سازد. شانس پیشرفت، شانس آزمودن مشاغل دیگر و فرصت های شغلی دیگر را؛ گرچه که باز هم به دلیل تقسیم کار جنسیتی محدود است، از او می گیرد. امکان مبارزه برای بهبود موقعیت شغلی، برای دست مزد بیش تر، برای ساعات کار کم تر و مبارزه برای رهایی از کار مزدی را از او می گیرد و به زندگی پبله وارش در گورستان آشپزخانه و فضای خانه رسمیت می دهد و کار خانگی را برای زنان و یا بخشی از زنان طبقه ی کارگر که به این کار مشغول شده اند، جاودانه می سازد. در حالی که در بیرون از خانه در نظر و در عمل فرد به یک طبقه تعلق دارد. به جمعی در یک مکان کار تعلق دارد که مثل خودش کارگرند و استثمار می شوند. کارگر خواهی نخواهی درک می کند که از حاصل کارش، سرمایه انباشته می شود. سود روی سود می آید. یاد می گیرد که با رفقای کارگرش صحبت کند و در عمل به هستی اجتماعی خود آگاه شود. مناسبات درونی سرمایه داری را درک کند. برای بهبود شرایط زندگی فعلی اش مبارزه کند و در عمل بفهمد که این مبارزات کوچک و این بهبود های اندک که باید هم انجام گیرد، اما چاره کار نیست. با آن باز هم هشت اش گروهی نه است. در کار بیرون از خانه، شاید اخراجش کنند؛ آن وقت پروسه های دیگری را در پیش خواهد گرفت. مبارزه خواهد کرد. اعتراض خواهد کرد. رفقای کارگرش را به همبستگی و حمایت دعوت خواهد کرد. یا با دیدن دوره های جدید شغل جدیدی را پیشه کند، یا در کار خود با دیدن دوره های آموزش ضمن کار، به مهارت بیش تری دست یابد. اما در کار خانگی اصلا چنین امکاناتی وجود ندارد. کارخانگی طبیعی و در خور طبیعت و در قد و قواره ی زن جلوه داده می شود.

س: در بازارهای کار سرمایه داری نیز زنان با انواع تبعیضات و تزییقات هستند. دست مزد نابرابر می گیرند؛ مورد آزاد جنسی و کلامی واقع می شوند؛ از آموزش های تخصصی لازم، و در نتیجه پیش رفت در حوزه ی کاری خود، برخوردار نمی گردند؛ در صف مقدم بیکار سازی سرمایه اری قرار می گیرند، ... و شوربختانه از حمایت مردان طبقه ی کارگر، آن هم به رغم شرکت فعال در مبارزات کارگری، بهره مند نمی شوند؛ در حالی که این تبعیضات و تزییقات علیه زنان طبقه، به طور مستقیم، بر وضعیت مردان طبقه هم تاثیر منفی می گذارد؛ و در ضمن، از توان نیروی متحد مبارزه ی طبقه علیه تعدیات سرمایه می کاهد، چرا شاهد چنین وضعی هستیم؟

ج- مفهوم بازار کار به این دلیل استفاده می شود که در سرمایه داری نیروی کار کالا می شود و در بازار آن کارگر که غیر از آن مایملکی ندارد مجبور می شود آن را به قیمتی که خریدار/ سرمایه داری خواهد بفرشود. نرخ بیکاری بالا و بزرگ بودن ارتش ذخیره صنعتی یا ارتش بیکاران سطح آن را حتی پایین تر می برد و به حد بخور و نمیر می رساند. بازار کار ایران سنتا بازاری مردانه است که ویژگی اش را از فرهنگ حاکم، عرف و مذهب می گیرد. از طرفی سرمایه داری است و زنان به عنوان نیروی کار بسیار ارزان در مقایسه با مردان مورد علاقه ی سرمایه بخاطر امکان بهره کشی شدید تراند اما از طرف دیگر فرهنگ حاکم با روبنای 1400 ساله ی مذهبی، با دست می راند و با پا به جلو می کشد. از طرفی نمی تواند از منافع آن بگذرد اما از طرف دیگر نمی خواهد با استقلال اقتصادی زنان قدرت مرد در خانواده به چالش کشیده شود زیرا این قدرت را نماینده خود در خانواده و نظم آن می داند. شرایط زنان در خانواده و در رابطه با کار قبل از قیام با افزایش قیمت نفت و تسریع روند گسترش سرمایه داری و نیاز به نیروی کار روز افزون در ایران تغییر کرد. نقش سنتی زن به عنوان همسر، مادر و دختر در ضمن سخت جانی دچار تزلزل شد. تقسیم کار سنتی بازار کار که برای زنان تنها کار آموزشی و پرستاری را مجاز می دانست ترک برداشت و زنان وارد کارهای تولیدی رسمی شدند از این نظر از کار رسمی نام می برم چون که زنان به ویژه زنان روستایی در کار تولید اعم از قالی باقی، جاجیم بافی، پارچه بافی و کار کشاورزی در همه زمینه هایش از آماده سازی بذر تا کاشت و داشت و برداشت وارد بودند ولی همه این فعالیت ها در زمره ی کار فامیلی محسوب می شد و کار زنان کمک به آن. بسیاری از کارخانه ها و کارگاه های تولیدی ترجیحا بخش اعظم کار را به زنان سپردند مثل کارخانه های داروسازی به ویژه در بخش بسته بندی و آزمایشگاه- با توجه به تجربه خودم از کار در این نوع کارخانه، کارخانه های تولید لوازم بهداشتی و آرایشی، کارخانه های محصولات غذایی و کارخانه ها و کارگاه های پوشاک و غیره. با وجود همه ی این تغییرات نرخ اشتغال زنان در اوجش تنها 14% بود. بعد از قیام با توجه به این که رژیم سرمایه داری اسلامی با دید عقب مانده اش به زن، که وظیفه ی زنان را تنها کار بازتولیدی، بانوی آشپزخانه بودن و ماشین تولید بچه می دانست بدون توجه به عواقبش و این که زنان امروزی دیگر زنان زمان صدر اسلام و یا حتی 100 سال قبل نیستند، زنان را گروه گروه از کار بیرون کشید و به خانه فرستاد. در نتیجه نرخ کار و مشارکت زنان با 6 درجه سقوط به 8% رسید. و بعد از 39 سال در سال 96 به میزان سال 56 یعنی 14% برگشت و اکنون به حدود 17% در مقابل 71% مردان رسیده است. متاسفانه اوضاع اقتصادی چنان سریع در حال سقوط بود که مردان طبقه کارگر نه تنها اعتراضی به این بیکارسازی ها نکردند، بلکه آن را فرصتی برای اشتغال خود یافتند و جای بسیاری از این کارگران زن به خانه رانده شده با کارگران مرد پر شد، وقتی خروج کارگاه های تا پنج نفر از شمول قانون کارکنار گذاشته شد که اکثریت کارگران آن را زنان تشکیل می دادند هم باز مورد حمایت آن چنانی جز چند اعلامیه قرار نگرفتند. کارگران هیچ کارخانه بزرگ یا کوچکی حتی یک ساعت هم به عنوان همبستگی کارگری کار را خواباندند. این تضییقات حتی در مشاغل سنتی زنان مثل آموزش ابتدایی هم وارد شد. زنان اما تسلیم نشدند؛ وقتی در به روی شان بسته شد از پنجره وارد شدند. نداشتن تخصص لازم راخواستند با ورود به دانشگاه ها و آموزش جبران کنند. گرچه در آن جا نیز با زنانه مردانه کردن رشته های تحصیلی برای شان تبعیض ایجاد کردند. بعد از تحصیل و گرفتن تخصص هم دری به روی شان گشوده نشد. تقسیم کار جنسیتی چنان سامان یافته است که 80% زنان تنها در 30 رشته از 400 رشته شغلی مشغول به کارند و 50% شان تنها در ده رشته شغلی (زنانه). آمار بیکاری در زنان تحصیل کرده نسبت به مردان تحصیل کرده هم بسیار بالاست. شاید از نظر قانونی حتی مشکلی نباشد اما با بخشنامه های محرمانه دستور داده می شود که مثلا در این پست ها یا مشاغل حتی اگر مردانی از نظر تخصص در حد مساوی وجود نداشته باشند، زنان را استخدام نکنید.

این که چرا چنین است؟ چرا طبقه ی کارگر خنثی عمل می کند؟ چرا همبستگی طبقاتی دیرزمانی است که در آن خود را نشان نمی دهد در هر کشوری دلایل خاص خود را دارد اما یک دلیل همگانی هم وجود دارد و آن ازلی دیدن سرمایه داری است. طبقه کارگر وضعیت خود را یعنی کارگر مزدی بودن را جاودان می بیند و فکر می کند تنها کوششی که باید بکند این است که بتواند سالانه اندکی بر دستمزدش افزوده شود تا تورم را جبران کند. نه این که بگوید من و ما همه ی این ثروتی را که بنام سرمایه در مالکیت عده معدودی قرار می گیرد و همگان از آن محروم می شوند را تولید می کنیم این ثروت باید عادلانه بین همه ی آحاد جامعه تقسیم شود، برای شان امکانات مشابه و مناسب ایجاد کند. باید به این نظم انسان کش پایان بدهیم. باید شرایطی را که استثمار طبقه ی ما را فراهم می آورد از بین ببریم. باید جلوی سرمایه شدن حاصل کارمان را سد کنیم باید وظیفه مان را به عنوان گورکن سرمایه به انجام برسانیم. دریغا از چنین نگاهی بر کار مزدی و سرمایه داری!

غیر از این مورد همگانی که در استقرار آن اتحادیه های کارگری و احزاب چپ رفرمیستی نقش مهمی بازی می کنند. بحران های سرمایه داری، ناامنی کار، خیل عظیم ارتش بیکاران، در مورد ایران رکود اقتصادی همراه با فساد سیاسی مالی، و کهنگی ابزار تولید به دلیل عدم جایگزینی با تکنولوژی جدید و در نتیجه پایین بودن بهره وری کار و در نتیجه بسته شدن پی در پی کارخانه ها و کارگاه ها و فرار سرمایه به بخش های زود بازده و ترس مداوم از دست دادن کار عامل این نوع برخورد است اما اگر از دید مبارزه ی طبقه کارگر برای یک زندگی بهتر برای خود و همه، و انجام وظیفه ی تاریخی خود به مساله نگاه کنند متوجه می شوند که این شتر جلوی در همه با این شرایط خواهد خوابید. راهش خود را به ندیدن زدن نیست بلکه باید پشت هم بود. باید ترس را که برادر مرگ است به دور ریخت. باید باور داشت که بیش از آن که ما بترسیم سرمایه داران از اتحاد کارگران می ترسند. همه ی ماشین سرکوب گواه این ترس است.

س. در بازارهای کار سرمایه داری نیز زنان با انواع تبعیضات و تزییفات مواجه هستند. دست نایب می گیرند مزد نایب می گیرند مورد آزار جنسی و کلامی واقع می شوند؛ از آموزش های تخصصی لازم، و در نتیجه از پیشرفت در حوزه ی کاری خود، برخوردار نمی گردند؛ در صف مقدم سیاست بیکار سازی سرمایه داری قرار می گیرند، ... و شوربختانه از حمایت مردان طبقه ی کارگر، آن هم به رغم شرکت فعال در مبارزات کارگری، بهره مند نمی شوند؛ در حالی که این تبعیضات و تزییفات علیه زنان طبقه، به طور مستقیم، بروضعیت مردان طبقه هم تاثیر منفی می گذارد؛ و در ضمن، از توان نیروی متحد مبارزه ی طبقه علیه تعدیات سرمایه می کاهد، چرا شاهد چنین وضعیتی هستیم؟

ج- برای پاسخ به این چرایی نگاهی به جنبش زنان از آغاز می اندازیم. در همه جای دنیای سرمایه داری در آغاز زنان در مبارزه شان تنها بودند. مورد حمایت مردان طبقه ی کارگر قرار نگرفتند حتی همین روز زن در بزرگداشت مبارزات زنان کارگر به عنوان روز مبارزه زنان برای یک زندگی بهتر توسط خود زنان مطرح شد و به پیش برده شد. بدون شک باید گفت که تشکیل انترناسیونال اول به رشد آگاهی و سازمان یابی در زنان کارگر تاثیر بسیار گذاشت و در مقابل جنبش بورژوایی زنان که مسائل کلی در رابطه با حقوق زنان مثل حق کار، حق رای، تساوی حقوقی زنان و حتی کمک اجتماعی برای زنان کارگر را مطرح می کرد که اغلب با تغییر شرایط و رسیدن به بخشی از خواسته ها به مصالحه تن می دادند، جنبش پرولتری زنان به ویژه در نیمه ی دوم قرن 19 به دلیل جنبش قوی کارگری، مستقل از جنبش بورژوایی زنان به بیان مطالبات خود پرداخت و علیه استثمار و استثمار شدید زنان کارگر مبارزه کرد. اما کار بیرون از خانه زنان هم چندان به راحتی حتی از جانب مردان کارگر پذیرفته نشد. آن ها زنان کارگر و کارشان را "فشار آورندگان بر دستمزد" و "رقابت کثیف" خواندند. تنها از سال 1860 به بعد است که کارگران مرد فهمیدند باید مبارزه

ی مشترکی علیه استثمار سرمایه داری را پیش ببرند. اما متأسفانه اکنون قرنی است که جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر با رفرمیسم اتحادیه ای فروکش کرده و شاید بهتر باشد بگوییم خوابیده است در نتیجه در مسائل زنان کارگر هم پیشرفتی با مشارکت آن ها انجام نیافته است. در سال های دهه ی 1950، زنان از نظر مادی و اجتماعی وابسته به مردان شان بودند. مردان روسای خانه بودند. زنان می بایستی به مردان خدمت می کردند و نیازهای جنسی شان را برآورده می ساختند، از کودکان مراقبت می کردند؛ تا یک زن کامل به حساب آیند مثل دید امروزی در جمهوری اسلامی ایران. کودکی را که حاصل ازدواج رسمی نبود، خانواده و جامعه نمی پذیرفتند و حق سرپرستی برای زن قابل نبودند. تنها در صورت اجازه ی همسر، می توانستند حق کارکردن را به دست آورند. خشونت خانوادگی علیه زنان و کودکان به عنوان یک مساله خصوصی دیده می شد. این امر در کشورهایی چون ایران هنوز کم و بیش جریان دارد و از نظر قانون نظام برحق است و اجرا می شود. وقوع مرتب خشونت های فامیلی تا حد کشتن زنان، قتل دختران تحت عنوان غیرت و حفظ آبروی خانواده به عنوان حق پدر، همسر و برادر و حتی همکاری ماموران قضایی انتظامی با آن ها از جمله در قتل رومینا در گیلان، و اختصاص مجازات های بسیار ساده و کم برای مجرمان تایید کننده آن است. به طور مثال در سال 99 تنها تعداد 60 زن در خوزستان و 52 زن در کردستان به دلایل ناموسی کشته شدند و کسی هم مورد پیگرد و مجازات قرار نگرفت یا مساله کودک همسری که در اثر فقر شدید به زیر ده سال هم رسیده است و رئیس کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس حسن نوروزی در کمال بی شرمی می گوید: "کودک همسری باید فقط به موارد ازدواج بچه 9 یا 10 ساله اطلاق شود. دختر 13 ساله که دیگر کودک نیست." با این دید می بینیم که در بهار 1400، تعداد 9753 کودک 10 تا 14 ساله ازدواج کردند. حتی در محاسبات نهاد مهمی مثل مرکز آمار ایران، آمار زنان مجرد از زنان ده سال به بالا محاسبه می شود.

در خیزش 1968 و به دنبالش دهه 70 در اروپا و آمریکا هم جنبش کارگری با تعلق وارد شد و سریع به فرمان اتحادیه ها از مبارزه خارج شد چون سوسیال دموکرات ها و دموکرات ها که با اتحادیه ها مودت داشتند سر کار بودند. در این دوره شاهد خیزش موج دوم جنبش زنان/ فمینیسم در بسیاری از نقاط، از نیویورک تا برلین، پاریس، رم و ... که هم زمان شروع شد، بودیم. این موج در ابتدا روی مسائل سیاسی ای چون جنگ ویتنام، نظامی گری و صلح متمرکز بود ولی بعدتر به طور عمقی و ویژه روی مساله زن در جامعه متمرکز شد. البته جمعیت زنانی که خود را در طیف کمونیسم و سوسیالیسم و فعالین سیاسی می دیدند هم بین شان کم نبود اما ناامید از سکون و رکود در جنبش کارگری که به خواسته های آن ها پاسخی نمی داد به دنبال راه های دیگری برای مبارزه جهت مطالبات خود گشتند. مسایل زیادی در رابطه با هویت یابی جنسیتی، تحت ستم بودن زنان و تصاویر نقشی، حق تعیین سرنوشت و برابری، تساوی حقوق، رابطه بین مساله خصوصی و سیاسی، بسط تئوری پدر- مردسالاری، حق زن بر بدن خویش، مساله سقط جنین، استقلال، پرداخت دستمزد برای کار بازتولیدی زنان در خانه یا کار خانگی و مراقبتی و تا برنامه ریزی زندگی مورد بحث قرار گرفت. زنان به زندگی خود شکل دادند و مطالباتی را مطرح ساختند. آن های علیه درک سنتی از نقش های زنانه، خشونت علیه زنان در اشکال مختلف (ساختاری، خانگی، در جنگ، در تشکیل خانواده) دست به اعتراض زدند و تظاهرات کردند. جلسات، کنسرت ها و فستیوال های فیلم متعدد سازمان دهی شد و ایده های چندی از قبیل مهد کودک های آترناتیو در عمل پیاده شد. در سال های دهه 1970 تنها به قانون گذاری رسمی اکتفا نشد، بلکه هم چنین به ایجاد برابری و تساوی حقوق، به طور واقعی پرداخته شد. گروه های زنان و مراکز زنان تاسیس شد. زنان با شعار " شکم من به من تعلق دارد" علیه ماده 218، قانون ممنوعیت سقط جنین مبارزه می کردند بسیاری از پزشکان زنان مرد و زن با آن ها همراه شدند. اکثریت زنانی که در این موج جنبش شرکت داشتند، به اصطلاح طبقه متوسط تعلق داشتند. این ها شامل

روشنفکران، دانش جویان، هنرمندان و زنان احزاب لیبرال و چپ بودند. از بیشمار مسائلی که در این زمان مطرح شد تنها تم جنگ ویتنام، صلح و ممنوعیت سقط جنین توانستند به جنبش توده ای تبدیل شوند. نتوانستند زنان کارگر را جلب کنند، گرچه حتی برخی سال ها فعال جنبش کارگری بودند و نتوانستند تا آخر برای کسب مطالبات فعالانه مبارزه را پیش ببرند. اوج این جنبش همان دهه هفتاد تا هشتاد بود.

بعد از آن در دهه 1980 جنبش فمینیستی زنان اولاً به شاخه های مختلف تقسیم شد و بسیاری از مسائل مطرح شده کماکان حل نشده ماند. در دهه 1990، با موج سوم جنبش زنان، نهادی شدن جنبش زنان در در شاخه های متفاوت تشدید و تعمیق شد. تم ها و بحث های فمینیستی به دیسکورس های علمی کشانده شد و با آن از حوزه ی سیاسی خارج شد. اما هنوز و هم اکنون خشونت علیه زنان چه فامیلی چه در محل کار و خیابان جریان دارد. و هنوز به دلیل حل نشدن مساله، نیاز به احداث خانه های امن بیش تر است. حق زن بر بدن خویش و حق تعیین سرنوشت در بسیاری از نقاط جهان ندیده گرفته می شود. هنوز حق زن بر سقط بچه ی ناخواسته به هر دلیل محدود یا ممنوع است. هنوز هم کار خانگی و مراقبتی زنان به عنوان وظیفه زن در خانواده دیده می شود و دولت های سرمایه داری حتی از مطرح کردن آن هم خودداری می کنند. هنوز میلیون ها کودک امکان استفاده از مهد کودک را ندارند و یا سال ها باید منتظر یک مکان خالی باشند زیرا دولت ها از سرمایه گذاری در امور عمومی طفره می روند. در قرن 21، زمستان فمینیسم آغاز شد. نسل مسن تر فمینیست های اروپا، رویای سال های دهه ی 1960 را در سر دارد و فمینیست های جوان تر بخشا از آن ها متفاوت اند: می گویند " زنان جوان می دانند، صحبت در باره ی قدرت، طبقه اجتماعی، کار، عشق، رنگ چهره، فقر و هویت جنسیتی چقدر مهم است. می گویند: "یک فمینیسمی که آرام می کند، که با قشر متوسط عجین است و برای او سخن می گوید، که با پیشرفت اجتماعی هم تراز است و خود را با چیزهای مثل زنان فقیر، زنان کوویر، زنان ترانس، زنان زشت، کارگران سکس، مادران سرپرست خانوار یا دیگرانی از این دست، در تعامل نمی آورد، مورد علاقه من نیست." می گویند " فمینیسم یک انقلاب اجتماعی و جنسی است و به هیچ وجه با، خود را در قالبی مثل مبلغ مذهبی قرار دادن راضی نیست. در فمینیسم مساله حول کار و عشق، و حول وابسته بودن یکی از دیگری است." (همه ی نقل قول ها از : لووری پنی، مسائل ناگفتنی؛ سکس، دروغ و انقلاب شماره ثبت ملی 7-817-89401-3-987 است). متأسفانه تنها یک اقلیتی از زنان جوان این نظر را دارند.

خوشبختانه در دو دهه ی اخیر بخصوص در ایران فعالین مرد جنبش کارگری به مسایل زنان توجه نشان داده اند و مطالبات مربوط به زنان جایگاه خود را در مطالبات کارگری تا حدودی پیدا کرده اند و شاید بتوان در آینده پیوند بین جنبش مستقل زنان و جنبش کارگری برقرار و مکمل هم شوند.

س- به عنوان یک نتیجه ی این مباحث، از نظر شما، تلاش برای آزادی و برابری زنان، می باید بر چه سیاست ها و راه کارهای اصلی متکی باشد؟ زنان کارگر و سوسیالیست در این تلاش چه نقشی دارند؟ مبارزه برای تحقق برخی مطالباتی که مشترک هستند، تا کجا آن ها را با زنان طبقات دیگر هم سو و هم راستا می کند، و سرانجام مبارزات طبقه ی کارگر علیه نظام سرمایه داری در این میان چه سهمی ایفا می کند؟

ج- به عنوان نتیجه ی این بحث که از بحث های مهم جاری در جوامع مختلف است معتقدم باید مبارزه زنان

را برای حقوق خود، برای رفع تبعیض، برای تغییر قوانین ضد زن، برای تغییر دیدگاه های تحقیر کننده ی زن در جامعه و تصویر سنتی از زن و وظایفش، و رفع فشار و ستم و موارد دیگر جدی گرفت. باید با حمایت از مبارزات شان آن را به مبارزات عمومی و مبارزات و مطالبات طبقه ی کارگر پیوند داد. باید از نگاه غریبانه به مسایل زنان و

این که این ها خواست زنان بورژوا است دست کشید. باید از هر مبارزه ی عملی و علنی برای تغییر شرایط سرکوب و تفکر غالب بورژوایی حمایت کرد. متأسفانه برخی از فعالین مرد جنبش کارگری و رفقای ما به جای نگاه تحلیلی انتقادی، فکر می کنند اگر منکر مساله شوند و بگویند این کارها را طبقه ی کارگر انجام داده است، می شود تجربه ای تاریخی را محو کرد. مطرح ساختن و مبارزه در رابطه با مسائلی چون خشونت علیه زنان، ناقص سازی عضو جنسی یا ختنه زنان، مساله کار خانگی را از آغاز به طبقه کارگر متصل می کنند که کاش این طور بود. زنان بخش بزرگی از طبقه ی کارگرند حتی اگر خود متوجه نباشند، بخش بزرگی از این زنان کارگران بخش های آموزش، بهداشت، خدمات، تولیدی های کوچک، خدمات تولیدی داخل منازل و میلیون ها زنان خانه دار نامیده شده اند، حتی اگر مردان طبقه ی کارگر از بالا به آن ها نگاه کنند و به خوبی پذیرای شان نباشند. این واقعیتی غیر قابل انکار است. بدون زنان و مبارزه آن ها بدون همراهی زنان و مردان کارگر باهم، مبارزه علیه سرمایه داری به نتیجه نخواهد رسید. به قولی بدون رهایی زنان جامعه رها نخواهد شد. بنابراین وظیفه طبقه ی کارگر و وظیفه ی کارگران و فعالین کارگری کمونیست و سوسیالیست اعم از زن و مرد است که با مشارکت و حمایت عملی از مبارزات زنان، به دستیابی آن کمک کنند و در جهت دهی ضد سرمایه داری آن نقش ایفا نمایند.

فریده ثابتی

اسفند 1400 / مارس 2022

این مصاحبه در مجله نگاه، شماره ی 38 ، ویژه ی 8 مارس به چاپ رسید.

www.negah1.com